



## تحقیق

در

## فلسفه کلامی معتزله

(۴)

حمایت بعضی از خلفای  
اموی و عباسی از معتزله

باهمهی این اوضاع و شرایط ، معتزله و عقاید کلامیشان بمدت دو قرن و بلکه بیشتر، (از نیمه‌ی دوم قرن دوم تا پایان قرن سوم هجری) افکار مسلمانان را بخود جلب و احياناً رهبری کرد و ریشه‌های آزاد اندیشی و تعقل فلسفی را در میان افکار اسلامی دوانید. در همان مدت، دانشمندان و آزاد اندیشان و متفکران بسیار از میان معتزله برخاستند و عقاید و افکار علمی نو و مادی و طبیعت گرایانه را ابراز نمودند، مانند جاحظ و نظام، که در پائین به افکار آنان اشارت خواهیم کرد. یکی از عوامل ترقی و پیشرفت مکتب معتزله این بوده است ، که بعضی از خلفای اموی و عباسی از معتزله و عقایدشان طرفداری و حمایت می کردند. از میان خلفای اموی، یکی یزید بن ولید بن عبدالملک بن مروان متوفی بسال ۵۱۲۶ هـ. و دیگری مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی (۱۲۷ تا ۱۳۲ هجری خلافت کرد) رسماً مذهب معتزله را پذیرفتند و جانب آن نگاه داشتند<sup>۱</sup> ولی در اواخر دوران خلافت اموی (از ربع دوم قرن دوم هجری) که عباسیان برضد امویان می کوشیدند، معتزله از عباسیان حمایت می کردند. از این رو، هر چند خلیفه‌ی نخستین عباسی، مذهب معتزله را نپذیرفته بود، معتزله را آزاد گذاشتند که بتوانند عقاید خود را اشاعه دهند.<sup>۲</sup> در همین دوره بود که معتزله توانستند عقاید خود را انتشار دهند و در بصره، کوفه، بغداد، شیراز، نیشابور، دمشق و مصر و بلاد اسپانیا مراکزی بوجود آوردند.<sup>۳</sup> پس از اینکه مکتب و عقاید معتزله در بلاد اسلامی اشاعه یافت و دارای پیروانی گردید، بعضی خلفای عباسی در صدد برآمدند که رسماً آن مذهب را بپذیرند و از آن حمایت کنند. از میان خلفای عباسی، یقیناً سه‌تن بودند که رسماً از معتزله حمایت می کردند : یکی مأمون متوفی بسال ۳۱۸ هـ. دیگری برادر او المعتمد بالله متوفی بسال ۵۲۲۷ هـ. و سومی الواثق متوفی بسال ۲۳۲ هـ. یعنی هفتمین و هشتمین و نهمین

\* - آقای یوسف فضالی. از پژوهندگان معاصر.

خلفای عباسی بودند. این سه خلیفه، بویژه مأمون، از اصول عقاید معتزله پیروی و از آن حمایت میکردند و آن را مذهب رسمی خلافت اسلامی قرار دادند. به عقیده‌ی ای. پ. پطروشفسکی، انگیزه رسمی یافتن مذهب معتزله در قلمرو خلافت بنی‌عباس جنبه‌های سیاسی داشته است. زیرا اکثر سنیان و بر روی هم اعراب، از استقرار مأمون در خلافت، که برادر خود امین را بیاری بزرگان ایرانی سرنگون و مقتول ساخته بود، ناراضی بودند. مأمون خواست که به شیعیان میانه‌رو تکیه کند، ولی این امر با مقاومت و مخالفت شدید سنیان و حتی قیام مسلحانه در بغداد و دیگر نواحی عربی مواجه شد، بدین سبب مأمون، اجباراً روش خود را تغییر داد و اتحاد با شیعیان را برهم زد و بجای آن مذهب معتزله را پذیرفت. این امر بدان سبب بود که تعلیمات مکتب معتزله مدون‌ترین و منظم‌ترین و مستدل‌ترین مکتب الهیات و از دیگر مذاهب دقیقتر و با روح اندیشه‌های فلسفی که در قلمرو خلافت انتشار یافته بود، از مذاهب دیگر، سازگارتر شمرده می‌شده است. گذشته از اینها، مأمون تعلیمات معتزله را برحقت از دیگر مذاهب میدانست و ایشان را تحت حمایت دولت قرار داد و به مردم توصیه کرد که اصول معتزله را بپذیرند.<sup>۴</sup> ولی پس از سه خلیفه نامبرده، یعنی در زمان متوکل خلیفه عباسی، متوفی بسال ۲۴۷ ه.، که بیشتر قشرهای عوام مسلمانان و فقیهان مذاهب اهل سنت بر ضد معتزله قیام کردند، معتزله و مکتبشان از رسمیت افتاد. بخصوص که ابوالحسن اشعری، پیشوای مکتب کلامی اشاعره، در سال ۳۰۰ هجری علناً اصول معتزله را الحاد و کفر شمرد. در زمان آن سه خلیفه، پیشوایان معتزلی، داعیان خود را در کشورهای اسلامی می‌فرستادند تا عقاید و افکار عقلی علمیشان را نشر و تبلیغ کنند و مسلمانان را با آن افکار آشنا سازند و در برابر مذاهب دیگر به مدافعه پردازند. بهر منوال، اصول عقاید خردگرایانه معتزله، بوسیله‌ی پیشوایان آن مکتب روبه گسترش و تکامل نهاد و دارای نظریه‌های گوناگون گردید. زیرا هر یک از پیشوایان معتزله، علاوه بر عقاید و اصول جاری و مقبول مکتب اصلی اعتزال، که در مطالب گذشته‌ی این مقاله با آنها اشارت شد خود نیز نظریه‌های تازه‌ای اظهار میکردند که احیاناً، با عقاید و نظریات پیشوایان دیگر آن مکتب جدائی و تفاوت پیدامی‌کرد، از این‌رو، رفته رفته، اختلاف جزئی‌ای، در مسائل علمی و کلامی، میان آن پیشوایان و پیروان آنان، پدیدار گشت و در نتیجه، مکتب نخستین معتزله، بتدریج، به چند مذهب و فرقه‌ی فرعی از هم جدا شد، که در مطالب آینده‌ی این مقاله، به بعضی از آنها، اشارت می‌کنیم.

### اشارات به بعضی پیشوایان و فرقه‌های معتزله

پس از واصل بن عطاء، پیشوایان بزرگ و صاحب نظر معتزله، در مدت بیش از دو قرن، در دوره‌ی اشاعه و رسمیت آن مکتب، بسیار بودند، و در شهرهای

بزرگ اسلامی، مانند بصره، کوفه و بغداد مراکز علمی و درسی داشتند. بعضی پیشوایان معتزله علاوه بر عقاید و اصول کلی مکتب اعتزال، در اثر تحقیق در مسائل کلامی و فلسفی و تمایل به جولان دادن فکرهای خود در میدانها آزاداندیشی و خردگرایی، نظریات و عقاید تازه‌ای نیز اظهار می‌کردند که اغلب گونه‌ی علوم طبیعی و ماده‌گرایی داشته تا عقاید کلامی و الهی. آنان مانند فلاسفه‌ی علمی یونان قدیم، پیش از سقراط که بیشتر مسائل فلسفی را از دید طبیعی و مادی تعلیل و توجیه می‌کردند، بمسائل مربوط به طبیعت و آفرینش، از دیدگاه طبیعی و مادی می‌نگریستند از این‌رو، چنانکه پائین تر خواهیم گفت، این پیشوایان در مسائل علمی نظریه‌های قاطع علمی قابل توجهی اظهار کرده‌اند. بعضی از این پیشوایان صاحب نظر و عالمان خردگرا، که خود دارای مکتبی علمی و فلسفی میشدند، در مکتب اعتزال راه ویژه و ممتازی می‌گشودند و در این راه ویژه‌ی خود (مکتب خاص خود) شاگردان و پیروان زیادی داشتند که آنان از راه و نظریه‌های تازه‌ی پیشوای خود دفاع می‌کردند و فرقه و مکتب تازه‌ای را تشکیل میدادند و بدین ترتیب، رفته رفته، فرقه‌هایی و مذهب‌هایی در مکتب معتزله پیدا شد. عبدالقاهر بغدادی در کتاب «الفرق بین الفرق» نوشته است که: پیروان مکتب معتزله به بیست و دو فرقه از هم جدا شدند، که آن فرقه‌ها عبارت است از: واصلیه، عمرویه، هذیلیه، نظامیه، اسواریه، معمریه، اسکافیه، جعفریه، بشریه، مرداریه، هشامیه، ثمامیه، جاحظیه، خابطیه، حماریه، خیاطیه، صالحیه، مرسیه، شحامیه، کعبیه، جبائیه، بهشمیه.<sup>۶</sup>

اینک در این مقاله، به چند فرقه از فرقه‌های نامبرده، که از نظر علمی دارای اهمیت بسیار بوده‌اند، اشارت کرده و بعضی نظریات جالب پیشوایان آن فرقه‌ها را یاد می‌کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علمی و پژوهشی

- ۱- دکتر ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱ ص ۵۵، ۵۶
- ۲- ای. ب. پتروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ تهران ۱۳۵۰ ه. ص ۲۲۲
- ۳- اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ تهران، ۱۳۵۰ ه. ص ۲۲۳
- ۴- اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ تهران، ۱۳۵۰ ه. ص ۲۲۴
- ۵- درباره‌ی فلاسفه‌ی پیش از سقراط، نگاه کنید به: جرج سارتن، تاریخ علم
- ۶- الفرق بین الفرق، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ ه. ق.، ص ۶۷